



مانی؛ مرد جنجالی ایران باستان



ظهور مانی: عکس‌العملی از بی‌بندوباری و افراط در شهواترانی طبقات بالای اجتماع و فشار و اختیارات نامحدود مؤبدان آن زمان بود؛ که مردم را از آئین آنان گریزان می‌ساخت و بنحوی شدید و غیر طبیعی برضد آنان به‌پاخواست.

بنام «مردینو» در کوئی علیا (جای بغداد امروز) بدنیا آمد (۱).

اسم مانی در مآخذ مسیحی «قور یقوس» (۲) و در مآخذ یونانی «کوپریکوس» ثبت شده است (۳) اسم پدر او را به صورت‌های گوناگون؛ «پتل» (۴)، «فتق بن بابک» (۵) «فاتق-فاتک» (۶)، «فاتن» (۷)

تاریخ و کیفیت ظهور مانی:

تاریخ و سرگذشت مانی، مانند سایر چهره‌های ایران باستان مبهم و تاریک است، بجز ولادت و زمان ظهور و مرگ و سایر قسمت‌ها همه‌پراز ابهام است. از بررسی تاریخ چنین برمی‌آید که: «مانی» در سال ۲۱۶ میلادی در سرزمین «پابل» و در قریه‌یی

- (۱) آثار الباقیه: بیرونی ص ۲۰۸.
- (۲) التاریخ السطوری: ص ۱۵-آثار الباقیه ص ۲۰۹.
- (۳) مانی و دین او ص ۵-۶.
- (۴) فارس نامه: این بلخی شرح حال بهرام.
- (۵) فهرست: این ندیم: ص ۲۷۰.
- (۶) الملل والنحل: ص ۱۹۳.
- (۷) صبح الاضی: ج ۱۳- ص ۲۹۶.

می باشند (۲۰)، آشنا شد و به سلسله آنان درآمد. مانی نیز در میان آن قوم بزرگ شد و داعیه پیغمبری به خاطرش راه یافت.

مانی برای اطلاعات از اديان ديگر در بابل و حوالی آن به مطالعه پرداخت، در حالیکه رجوع به مسیحیت اطلاعات کافی بدست آورده بود، افکار مجوس را نیز مطالعه نمود و در مسافرتی که به بند نمود، تعالیم بودا را از نزدیک مورد بررسی قرار داد، سپس به گمان خود به اصلاح و رفرم مذاهب مصمم گردید.

تاریخ نویسانی گویند: مانی چون در طی مطالعات خود دریافته بود که حضرت عیسی (ع) به اصحاب خود فرموده که بعد از من «فارقلیطا» یعنی: «خاتم پیامبران» مبعوث خواهد شد، بدین جهت مسیحیان با یقزرای ظهور «فارقلیطا» را می کشیدند، مانی از

«تبق» (۸) «فسق-فطیق» (۹)، «وانی الحکیم» (۱۰) و «حماد» (۱۱) و ... ذکر کرده اند.

پدر مانی از همدان (۱۲) با هواز یا شوش (۱۳) یا نیشابور بوده و بعد به بابل رفته و در «تیسفون» ساکن شده است (۱۴).

اسم مادر او «نوشیت، یوسیت» (۱۵) میس و بقولی: او تاخیم و بقول دیگر: «مرمریم» نقل شده است (۱۶). و همچنین اسم استاد او «فاردون، فادرون» (۱۷) و «فاردون» نوشته اند (۱۸) پدر و مادر مانی، هر دو از خاندان نجای پارت بوده اند.

پدر مانی بعد از مدتها اقامت در تیسفون به طرف جنوب رفته و در محلی بنام «دشت میسان» (۱۹) با فرقه «صابئون» که در قرآن مجید در ردیف اهل کتاب آورده شده و به ظن قوی از پیروان یحیی بن زکریا

(۸) کتاب العنوان: ص ۷۵.

(۹) التاریخ السلطوری ص ۱۵.

(۱۰) المنیة والامل: فی شرح الملل والنحل: ص ۲۹۹ بنقل مانی و دین او.

(۱۱) تاریخ یعقوبی: ص ۱۲۹.

(۱۲) فهرست: ابن ندیم ص ۴۷۱،

(۱۳) العنوان: ص ۷۵.

(۱۴) تاریخ ادیان ص ۲۶۲.

(۱۵) کتاب العنوان ص ۷۵.

(۱۶) فهرست: ابن ندیم ص ۴۷۰.

(۱۷) آثار الباقیه ص ۲۰۷.

(۱۸) مروج الذهب ج اول ص ۲۵۰.

(۱۹) دشت میشان از توابع هواز.

(۲۰) صابئون در قرآن در سه مورد ذکر شده است: سوره مائده آیه ۶۹-۶۷-۶۲ سوره حج ۱۷.

رفت (۲۵) .

می گویند : در این مسافرت که دو سال بطول انجامید ، مانی به تعالیم بودائیان نیز آشنا شد چون اونقاش ماهر وزیردستی بود ، کار او در هند بالا گرفت مانی در اثنای مسافرت خود به هندوستان ، به کوهی رسید که چشمه سارهای گورا از بالای آن لرزان لرزان بدامان دشته فرو میریخت و همه جا گل و سبزه بود و نسیم جان فزای از هر طرف می وزید و در آنجا غاری بود ، مانی پنهانی از مردم ، خوراك يك ساله خود را به آن غار که يك راه بیشتر نداشت ، کشید به پیروان خود گفت که من به آسمان خواهم رفت و پس از مدت يك سال دوباره بزمین برمی گردم ، شما را از حال پروردگار خبر میدهم ، چون يك سال از غیبت من بگذرد ، در اطراف غار اجتماع کنید و انتظار مرا بکشید .

مانی وصیت خود را به پایان رسانید از چشم مردم غائب شد و در پنهانی به آن غار شتافت ، صورت نقاشیهای بدیع و زیبا بر لوحی که مورخان آنرا «ارتنگک» (۲۶) یا «آرژنگک» (۲۷) یا «آرثنگک» (۲۸) مانی گویند

این موقعیت سوء استفاده کرده خود را «فارقلیطا» که عیسی (ع) خیر داده بود ، اعلام نمود ، بدین ترتیب خود را آخرین آورنده حقایق آسمانی و پایان دهنده سلسله انبیا معرفی کرد (۲۱) مؤلف «روضه الصفا» می نویسد «در بعضی کتب مسطور است که چون بسمع زندگی رسید که عیسی (ع) فرموده که بعد از من «فارقلیطا» میبوت خواهد گشت شما باید فرزندان خود را وصیت کنید تا از او متابعت نمایند ، مانی تصور کرد که فارقلیطا عبارت از او است و حال آنکه این لفظ همایون از اسامی حضرت رسول (ص) است ، لاجرم بتصور باطل دعوت نبوت کرد و کتابی ظاهر کرد بنام انجیل و گفت این کتاب از آسمان نازل شده است» . (۲۲)

مانی پس از دو سال از آغاز سلطنت شاپور بن اردشیر بسال ۲۲۹ میلادی زبان به دعوی نبوت کشود (۲۳) و بقول خودش در ۱۲ سالگی فرشتهئی بر او ظاهر شد و او را ندا کرد تا مهبای ظهور و نشر تعالیم بشود اسم این فرشته را تو م نامیده است (۲۴) .

«معدودی» می گویند : شاپور نخست بدین او در آمد ولی بعد از آئین او بر کشت و با او عتاب آغاز نمود ؛ مانی فرار کرد و از راه کشمیر به کشور هندوستان

(۲۱) آثار الباقیه : ص ۲۰۸ - حبیب السیر : میر آخوند : ج اول جزء دوم ص ۳۱ - التنبیه والاشراف ص ۱۱۷

(۲۲) روضة الصفا : میر آخوند ج اول ص ۲۲۳ ذکر سلطنت بهرام بن هرمز .

(۲۳) آثار الباقیه : ص ۲۰۸ : عبارت عربی بیرونی : «لستین خلطان ملك اردشیر» .

(۲۴) فهرست ابن ندیم ص ۴۷۱ چاپ مصر .

(۲۵) مروج الذهب ج ۱ ص ۲۴۹ طبع مصر .

(۲۶) حبیب السیر : جلد اول - جزء دوم (در ذکر سلطنت ساسانیان ص ۳۱) .

(۲۷) روضة الصفا ج اول ص ۲۲۳ - نظامی گنجوی اشعاری که راجع به مانی سروده از تابلو او بنام

«ارژنگک» یاد کرده است : زبس جادوئیهای فرهنگ « بدو بگرویدند وارژنگک او .

(۲۸) در «لغت فرس» : اسدی می گویند ، ارژنگک کتاب اشکال مانی است : ص ۲۶۱ .

او آن بود که ادوار بزرگ و کوچک و خطهای دراز و کوتاه بکشیدی چنانکه با پر کار امتحان میشد تفاوتی نبود و صورت ربع مسکون (خشکیهای روی زمین) و سد ربع غیر مسکون (دریاها) بر روی کره نگاشته بود تمام شهرها و کوهها و دریاها و رودها از آن معلوم میشد» (۳۱).

خلاصه، مانی مدت دو سال در هندوستان مانده و پس از شنیدن خبر مرگ اردشیر و اطلاع از جلوس شاپور، بی درنگ بسال ۴۴۳ میلادی به تیسفون مراجعت کرد. روز جلوس رسمی شاپور با پدر و دو نفر از اصحاب خود **دزگوا و شمعون** بدربار با ریافت طبق نوشته «تاریخ یعقوبی» شاپور آئین او را پذیرفت و مدت ده سال از او حمایت کرد اما او آخر عهد به سبب تحریک مؤبدان وضع مانی در دربار ساسانیان دگرگون شد شاپور از آئین او دست برداشت و مجدداً به آئین مجوسی گروید، و تصمیم گرفت مانی را به قتل برساند، او دوباره به کشور هندوستان فرار کرد و در هند بود تا شاپور از دنیا رفت (۳۲).

بعد از شاپور هر مز به جای او نشست مانی دوباره به وطن خود مراجعت کرد، در زمان هرمز مانی در بابل ماند ولی همینکه بهرام بجای او جلوس نمود، بتحریک مؤبدان نظر خوبی نسبت به مانی نداشت و این مطلب را خود، مانی نیز احساس میکرد لذا بیشتر

ترسیم نمود.

مانی پس از يك سال طبع و عده ای که به پیروان خود داده بود، ظاهر شد، آن تا بلوقشنگ و نفیس را که مدت يك سال روی آن زحمت کشیده بود، بر مردم نشان داد مردم از دیدن آن لوح در شگفت مانده، بقول میر آخوند بزبان حال مضمون این مقال ادا کردند:

خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کیم
کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت
مانی گفت: این تا بلورا از آسمان با خود آورده ام
تا معجزه من باشد (۲۹).

بسیاری از ساکنان **ختای و هند و پاکستان** گول او را خورده و به او ایمان آوردند مؤلف «بیان الادیان» می نویسد: «مانی مردی بود استاد در صناعت صورتگری و پروژگار شاپور بیرون آمد و در میان مغان دعوی پیغمبری کرد برهان (معجزه) او صناعت قلم و صورتگری بود، گویند بر پاره حریر سپید خطی فرو کشید چنانکه آن یک تار حریر بیرون کشیدند و آن خط تا پدید گشت و کتابی آورد به انواع تصاویر که آنرا **آرزنگ مانی** خواندند و در خزاین غزنین هست...» (۳۰)

«حمدالله مستوفی قزوینی» در «تاریخ گزیده» می گوید: «بعضی از مورخان گویند در زمان شاپور، مانی صورتگر دعوی پیغمبری کرد و برهان دعوی

(۲۹) روضة الصفا - وجیب السیرج اول جزء دوم ص ۳۱.

(۳۰) بیان الادیان: ابوالمعالی محمدالحسینی العلوی (از علمای قرن پنجم هجری) ص ۱۷.

(۳۱) تاریخ گزیده: حمدالله مستوفی قزوینی متوفی سنه ۷۵۰ هجری: ص ۱۰۸ - ص ۱۰۹.

(۳۲) تاریخ یعقوبی: ص ۱۳۱ طبع نجف.

و دوستان نفرهم از پیروان او را گرفت آنان را بطور وارونه نگه داشتند سرشان را زیر گل قرار دادند در همان حال مردند بهرام گفت باغی بعمل آوردم به عوض درخت، انسان کاشتم.

خلاصه مانی بدین گونه کشته شد و پیروانش را به سختی آزار و تعقیب کردند: مکرر آنها را قتل عام می نمودند، ناسیونالیسم های افراطی زمان ما، اصل این جریان را بکلی از یاد برده و هیچ تأسفی به اوضاع اسف انگیز مانی و مانویها نخورده اند ولیکن خبر دروغی از خود جعل کرده نسبت آنرا به مسلمانان میدهند و نوحه سرائی میکنند و می گویند: مسلمانان در سال ۳۱۱ هجری در «باب العمامه» بغداد عکس مانی و بعضی از کتابهای مانویها را که دارای عکس و تصویر بود، آتش زدند (۳۶) آیا عکس مانی مهمتر است یا خود مانی؟

(بقیه دارد)

اوقات خود را در مسافرت می گذرانید و به پیروان خود سرکشی می نمود.

سر انجام بهرام به سمایت مؤبد «گرتیر» (۳۳) او را بازداشت کرد و دستور داد او را زندانی کنند، البته بطوریکه بعضی از محققان می گویند: مانی ۲۶ روز در زندان ماند و در این مدت بامانی بسیار سخت و وحشیانه معامله کردند و دست و پای او را بازنجیرها بسته (وزن زنجیرها را نیم قطار (۲۵ کیلو) ذکر کرده اند و بعد زنجیرها را این قدر تنگتر نمودند تا در سال ۲۷۶ یا ۲۷۷ میلادی در ۱۴ فوریه در زندان مرد (۳۴) پس از مرگ سر او را بریده و از دروازه شهر آویختند و جسد او را مثله کردند.

مورخان می نویسند: پوست او را کنده و پیراز کاه نمودند و از دروازه جندی شاپور آویختند و این دروازه در عهد اسلامی هم بدروازه مانی معروف بود (۳۵). یکی از مورخان می گویند: بهرام مانی را دوشقه کرد



- (۳۳) هر تسلد: که تاریخ این مرد را کاوش کرده او را همان تنسر معروف مؤبد اردشیر میدانند.
- (۳۴) مانی و دین او، دو خطابه محققانه سید حسن تقی زاده در انجمن ایران شناسی: ص ۱۳ - ص ۱۴.
- (۳۵) تاریخ الامم و الملوك: طبری ج دوم ص ۸۳۰ - تاریخ سنی ملوك الارض و الانبياء: ص ۲۵.
- نظم الجواهر ص ۱۱۱ تجارب الامم: ج ۱ ص ۱۳۰ - اخبار البلدان: ابن فقیه ص ۱۷۰ - ۱۷۱ و دهها مدرک دیگر،
- (۳۶) فرهنگ ایرانی: ص ۲۳.